

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاق هفتم آیات ۴۰ تا ۴۶ بود که در این آیات مخاطب صراحتاً بنی اسرائیل بودند. توقع می‌رود ای بنی اسرائیل که شما اولین مومنان به قرآن باشید، چرا امروز در کفر پیشتاز شدید؟

در جلسه قبل اشاره کردیم اگر یک مقایسه مصداقی بکنیم، بنی اسرائیلی که مخاطب این سیاق بود، همان مدعیان ایمان به خدا و قیامتند که در سیاق دوم مطرح شدند. اولین بدعت مهم در سلسله انبیاء الهی را می‌گذارند و به بهانه ایمان به خدا و قیامت از یک عهد الهی (هر پیغمبری که آمد و مصدق کتاب شما بود، شما باید به آن پیغمبر ایمان بیاورید، او را یاری کنید، در رکاب او باشید). رسماً سر باز زدند به بهانه اینکه این پیغمبر برای ما حرف تازه‌ای ندارد، سیاق بعدی از آیه ۴۷ تا ۶۲ است.

چرا آیات ۴۷ تا ۶۲ را یک سیاق دانستیم: در این آیات یک سلسله «إِذْ» داریم. با «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي...» یک مقدمه می‌آورد بعد اولین «إِذْ»: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» بعد «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ» بعد «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَى»، «إِذْ» تکرار میشود تا آیه ۶۱ و آیه ۶۲ در مقام جمع‌بندی این یادآوری‌هاست. «إِذْ»ها همه یک دور تاریخ بنی اسرائیل از مقطعی که خدا از چنگال فرعون نجاتشان داد تا اینکه به درخواست خودشان به مصر برمی‌گردند، خروج از مصر به عنوان نجات از فرعون تا برگشتن به مصر به عنوان بی‌صبری خودشان در راه خدا، ترک استقامت در راه خدا یعنی برگشتن ذلیلانه. آن خروج عزیزانه کجا و این برگشت ذلیلانه کجا؟! اما از آیه ۶۳ به بعد سیر تاریخی مد نظر نیست بلکه مسئله میثاق شروع می‌شود و اینکه آنها نقض میثاق کردند. مستقیماً به تعامل آنها با میثاق الهی بر سر کتاب خودشان اشاره می‌کند. این عامل باعث شد که با وجود «إِذْ» در آیات بعد، سیاق را از آیه ۶۳ تغییر دهیم. مؤید تفکیک سیاق آیه ۶۲ است، که به سیر «إِذْ»ها پایان می‌دهد. تشابه ۴۷ به ۴۰ دلیل اتصال درون سیاقی نیست. میتواند دو سیاق با لفظ شبیه هم آغاز شود. باید ببینیم آیه ۴۷ به ۴۶ چه نسبتی دارد؟ آیه ۴۶ و قبلش ذیل «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ... وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)» هستند. در خطاب اول سلسله دستوراتی که به بنی اسرائیل داده شد.

از اول ۴۷ خطاب تکرار می‌شود که اینبار مقدمه برای برشماری آن «إِذْ»ها است. هر چند هنوز در همان راستا بنی اسرائیل مخاطب هستند اما رویکرد بحث تغییر کرده است.

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷)». «أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» تفسیر آن نعمت است، نعمت برگزیده بودن. بنی اسرائیل قومی است که نسبت به سایر جهانیان برتری داده شده در عهد خودش، مورد عنایت و لطف ویژه خدا واقع شده، اصطلاحاً می‌گوییم قوم برگزیده است. می‌فرماید به یاد آورید. امروز برخورد شما در مقابل قرآن و پیغمبر باید به تناسب آن هویت تاریخی شما باشد. به تناسب آنچه که خدا در تاریخ به شما برتری داد، باشد.

«وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)»

می‌خواهم با یادآوری نعمتم که برتری و برگزیده بودن شما است، شما را به تقوای از قیامت دعوت کنم. می‌خواهم راجع به رفتارتان در عصر حاضر هشدار دهم. شما امروز باید طوری رفتار کنید که مصداقش ترس و حساب بردن و در امان نگه داشتن خود از عذاب خدا در قیامت باشد. «اتَّقُوا يَوْمًا» منظور از تقوای نسبت به قیامت اینست که انسان خودش را از عذاب خدا در قیامت حفظ کند، حالا تعبیر خدا در اینجا «وَأَتَقُوا يَوْمًا» در اثنای مباحث بنی اسرائیل، دارد ریشه‌هایش روشن می‌شود. بنی اسرائیل یک اعتقادی را بین خودشان جا انداختند و آن اینکه: «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» ما جهنم برو نیستیم! اگر یک جماعتی ولو مورد تفضیل و عنایت خدا بوده باشد، خود را از عذاب خدا در امان ببیند، برای خودش امان نامه، یک ضمانت از نجات از عذاب الهی، تصور کند، همین می‌شود نقطه آغاز انحرافاتش. جرات پیدا می‌کند مقابل دستورات خدا قرار بگیرد. «اتَّقُوا يَوْمًا»: ای بنی اسرائیل که خیال می‌کنید عذابی در کار نیست برترسید، مراقب باشید از آن روزی که «لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» چه کسی می‌خواهد آن روز به دادتان برسد؟ چه کسی به جای شما مسئولیت عمل شما را بپذیرد؟ «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» چه کسی می‌خواهد پادرمیانی کند برای آدمهایی که مسئولیت پذیری از خودشان نشان ندادند؟ «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» چه کسی می‌خواهد جایگزین برای شما تعریف کند که به جای شما یا به جای مسئولیت ناپذیری که در تاریختان داشتید، مشکل شما حل شود؟ «وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)» یاری خدا به شما نخواهد رسید. یعنی یک خط بطلانی در ابتدای این خطاب خدا می‌کشد برای احتمال فراری که از زیر بار مسئولیت عمل خود دارند، حالا می‌خواهم برایتان بشمارم. آن تفضیل و برتری شما از کجا آغاز شد؟ از اینجا که «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)» اولین مصداق لطف ما به شما، اولین امتیازی که البته آزمایش بزرگی بود از جانب خدا، این بود که شما را نجات دادیم. آل فرعون که بدترین عذابها را برای شما اعمال می‌کرد. جمعیت ذکور شما را سعی می‌کرد به حداقل برساند و زنان شما را زنده نگه دارد تا بتواند از جامعه شما یک جامعه مغلوب نسبت به خودش بسازد. اینها کسانی هستند که در عهد حضرت یوسف علیه السلام با عزت، با کرامت وارد مصر شده بودند ولی به جایی رسیده بودند که در حد بردگان آل فرعون، یک جماعت مغلوب در چنگال آل فرعون نجاتتان دادیم. «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ» دریا را برای شما شکافتیم. «فَأَنْجَيْنَاكُمْ» شما را از دریا عبور دادیم و به نجات رساندیم. «بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» یعنی مسئولیت یک قومی را خیلی برد بالا. نوع نجات با امداد غیبی منحصر به فرد و اعجازین الهی، خیلی فرق می‌کند، مسئولیت خیلی بالاتر است. البته هر وقت خدا یک قومی را نجات دهد مسئولیتش بالاست یک پرده دیگری از این تاریخ «وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» ما با موسی یک قراری گذاشتیم چهل شب که موسی پیش ما بیاید تورات را به او بدهیم «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)» خدا یک درمیان می‌فرماید ما چه کار کردیم، شما چه کار کردید. شما آمدید این طرف در فاصله زمانی چهل روز میعاد ما با موسی علیه السلام در این فاصله گوساله را اتخاذ کردید. اتخاذ گوساله جریان مفصلی است که سامری لعنت الله علیه آمد «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» با سوء استفاده از کلمات خود حضرت موسی، خدا به موسی فرمود: یا موسی، چطور شد زود آمدی، می‌گویند من اثر از خودم به جای گذاشتم، قوم بر اثر من است، یعنی من یک کلماتی برای هدایت این قوم گذاشتم، و جانشینی گذاشتم، مسئله حل است در غیاب من. بعد سامری می‌آید از همان اثر، از همان چه که حضرت موسی در جامعه خودش برای هدایت آن قوم گذاشته است، سوء استفاده می‌کند، این مردم را متقاعد می‌کند که آقا اله موسی هم همین است. اشاره کردیم، عجل در فرهنگ بنی اسرائیل یک قداستی داشت، از زمان حضرت یوسف، آن خوابی که فرعون آن زمان دید، عجل

دارای جایگاه شد، این خاطره تاریخی اینها مورد سوء استفاده قرار گرفت، یک گوساله ای از طلا و نقره و جواهرات درست کرد، به نماد اینکه اگر ما دنبال خدا هستیم، خدا هم دنبال ثروتمند شدن ماست، خدا هم دنبال بهبود وضعیت مادی ما است، این مطلب را غلط جا انداخت، که اصلاً اصل گویا در دین دنیاست، اصل در دین آبادانی دنیاست، پس این جریان اتخاذ عجل، سنبلی است و نمادی است از آن تفکری که سامری ظرف این چهل روز به این مردم القا کرد، البته با استفاده از سابقه‌های تاریخی این مردم، این شد معیار خداپرستی، چقدر خطرناک است، بعد از آن نجات سنگ بنا را این قوم اینطوری بر اساس دنیاگرایی گذاشتند و خدا پرستی را در دنیا گرایی تفسیر کردند، «وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» این ظلم شما بود، ما بعد از این ظلم، عفوستان کردیم.

در این قسمت ماجرا هنوز ما دو تا ابهام داریم، ابهام اول خدایا برای چی موسی را چهل روز برده بودی؟ ابهام دوم چطوری اینها را عفو کردی؟ همه چیز در دل «اذ» آیات ۵۱ و ۵۲ است. موسی را اگر چهل شب برده بودیم، چهل شبانه روز، با او میعاد داشتیم، برده بودیم که به شما کتاب بدهیم، فرقان بدهیم، باشد که هدایت بپذیرید، شما صبر نکردید، جریان اتخاذ عجل را ما نمی‌توانستیم به سادگی، چشم بر هم زدن ببخشیم با این تفسیر عجل آلودی که از دین من خواستید ارائه بدهید، این ظلم بود. چون من حجت را تمام کرده بودم، «فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ» پس به سوی پروردگارتان توبه کنید «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» تا خودتان را بکشید، یعنی اجرای حکم مرتدین، یعنی مرتدین از مسیر توحید را که رسماً افول کردند در مقابل گوساله طلایی سامری، و آن را نماد اله گرفتند، اینها محکوم به قتل هستند، اینها باید کشته شوند، «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ». حالا چرا با «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» چون تعداد بالایی الان مستحق اجرای حکم ارتداد هستند، اینجوری بخشیدم. اینجا به ذهن ما یک سوالی می‌آید، راستی اجرای حکم ارتداد، در اولین نزول اجلال حضرت موسی از کوه طور، با کتاب آسمانی، راستی حکم سنگینی نیست؟

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً» یادتان هست به محض اینکه ما از دریا رد شدیم، هنوز موسی به طور نیامده بود، آن موقع گفتید موسی ایمان به تو نداریم، مگر اینکه خدا را آشکار ببینیم، جاهای دیگر قرآن هم به این اشاره کرده است که می‌گفتند، «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» (اعراف/۱۳۸). گفتند ما هم یک نماد می‌خواهیم، نیاز این قوم به چنین چیزی باعث شد که سامری بتواند در غیبت حضرت موسی این کار را انجام بدهد، یادتان هست گفتید که ما ایمان به تو نداریم تا وقتی که خدا را آشکار ببینیم، چی شد؟ «فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)» صاعقه شما را گرفت، در حالی که نگاه می‌کردید، مردید، جریانش را بسط دادیم که هفتاد نفر را حضرت موسی انتخاب کرد به نمایندگی از آن قوم، آدم‌های با ظرفیت و عالم و بزرگ این قوم را انتخاب کرد این نمایندگان بیایند و ببینند و برسانند به شما، اینها آمدند و موسی به خدا عرضه داشت که خدایا اینها می‌خواهند تو را ببینند، خدا فرمود، اصلاً ممکن نیست، ولی یک تجلی می‌کنیم، یک صاعقه ای آمد و این هفتاد نفر مردند جا در جا. بعد موسی علیه السلام هم که مجروح شد، به حال خود آمد و خدایا جواب این قوم را چی بدهم، هفتاد نفر بزرگان شان را آوردم اینجا، «ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)» ما اینجا باز هم شما را بعد از مرگتان زنده کردیم، باشد که شکر به جای بیاورید، این قبل از جریان بالا رفتن موسی به طور اتفاق افتاده بوده است، نگوئید این حکم ارتداد اینجا حکم ظالمانه ای بود و خدا چرا اینجا اینقدر سخت گیری کرد، خدا حجت را تمام کرده بود.

بعد در آن قریه که آب و هوای مناسبی نداشت، چون قریه در کنار دریا بود، آب و هوای خیلی مساعدی نداشت، ما یک لطف ویژه به کار بردیم، آب و هوا را بهبود دادیم، و محل قابل سکونت برای شما ایجاد کردیم، برکات را، نعمات را، برای شما در این قریه به وفور فراهم کردیم، ماهی‌های زیادی می‌آمدند که امکان صیدشان بود، پرندگان زیادی که امکان صیدشان بود، بخورید و لذتش را ببرید، از نظر مادی تامین تان کردیم، فقط یک هشدار دادیم، «وَادْخُلُوا الْآبَابَ سُجَّدًا» ما اینجا امکانات مادی برای تان فراهم می‌کنیم، رویکرد شما باید عبادت خدا باشد، باید سجده در مقابل خدا باشد، رویکرد شما باید خداگرایی باشد، نه دنیاگرایی. گفتیم بگویید حطه، یعنی استغفار، دائماً در حال استغفار باشید، یعنی مراقب حرکات و سکنتان خودتان در پیشگاه خدا باید باشید، شما اینجا در جایگاه خطیری هستید، قوم برگزیده هستید، از شما پذیرفته نیست گناه کنید اما چه شد؟

«الَّذِينَ ظَلَمُوا» چه کسانی هستند؟ همان گوساله گرایان، دنیا گرایان، باز هم اینها آمدند در این قریه «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» منطق و رویکرد مورد توقع را عوض کردند، «فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ» دیگر آن «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى» برای اینها شد رجز، «فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» تازه هنوز یک چیز دیگر هم بگذارید به شما بگوییم، خدا می‌فرماید، تکمیلی به شما بگوییم، در این قریه، فقط مسئله غم‌ام و من و سلوی و «فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا» نبود، این هم اضافه کنم، «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ» یکی از مسائل تان در آن قریه آب بود، آب احتیاج داشتید، موسی گفت برای این قوم، این همه مردم در این روستا چطور آب برسانم، کنار دریا، آب دریا را که نمی‌شود خورد، آب چطوری تامین کنم برای شان، «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» گفتیم عصایت را به سنگ بزن، «فَأَنْفَجَرْتُمْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» از آن سنگ دوازده چشمه جوشید، «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُّوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» در زمین فساد نکنید، این جریانات، مقدمه رفتن موسی به طور بود، لذا وقتی موسی آمد و دید اینها گوساله پرست شدند، خیلی راحت دستور داد که مرتدین باید کشته بشوند، کسانی که بعد از اتمام حجت رو به کفر می‌آورند اگر پاک نشوند، روی نجات را نخواهند دید.

یک اتفاقی که قرآن نقل می‌کند، این اتفاق باید بستر وقوعش فراهم باشد، یک قوم چند ده هزار نفری را تشنه و گرسنه، حیران و ویران، سرگردان، چهل روز رفت طور، بعد چهل روز بیایم پایین، این قوم سرگردان، گوساله پرست شدید، یا الله خودتان را بکشید، اصلاً این نیست. پس شما که یک نگاه عقلایی هم بیندازید، می‌بینید بله آن جریان «وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى» و «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا»، «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ» همه اینها باید بعد از عبور دریا، اول اتفاق افتاده باشد، آن قوم مستقر شده باشد، سپس حضرت موسی برود به طور، برای دریافت وحی الهی، یک جایگاهی بالاخره، اردو هم که ببری اول باید یک چادر بزنی، یک آب و غذا تهیه کنی، بعد نوبت می‌رسد به مسائل فرهنگی، بنابراین، این ترتیب عقلایی هم همین مسئله را به ما نشان می‌دهد. پس هم کدهای لفظی داخل خود این «اذ»ها، هم مراجعه به مواضع دیگر ذیل داستان در قرآن کریم، و هم مسئله سیر عقلایی یک داستان. چرا خدا به ترتیب وقوع بیان نکرد؟ در قرآن سیر بیان، اهداف هدایتی دارد، قرآن به عنوان کتاب تاریخ متکفل بیان ترتیب وقوع نیست، مهم ترین مسئله غیبت چهل روزه حضرت موسی بود که باعث گوساله پرستی این مردم شد، این را خدا بر همه به عنوان مسئله اصلی بُلد کرده است که ما یک بلائی عظیمی داشتیم، شما هم یک ظلم عظیمی داشتید، بلائی عظیم ما نجات شما از فرعون بود، ظلم عظیم شما گوساله پرستی تان بود.

آن حکم مرتدّین هم اجرا شده؛ حالا این مردم دارند در این شهر زندگی خودشان را انجام می دهند ولی معلوم است که یک چیزی در سرشان می چرخد، آن هم این است که برگردیم دیگر! ای بسا در مقایسه ای که در ذهن این مردم بوده دیدند زندگی مصرشان از زندگی کنونی‌شان به لحاظ مادی شرایط بهتر بوده؛ آن چیزی که اینها از آن غافل هستند آن هدف است.

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ» به یاد بیاورید آن وقتی که گفتید: آی موسی! «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا» موسی جان ما بر یک غذا نمی‌توانیم تحمل کنیم، پروردگارت را بخوان که برای ما از انواع رویدنی‌های زمین برویاند.

حالا اینها آمدند گفتند موسی به خدا بگو که اینهمه خدای تو معجزه کرده، یک لطفی هم بکند زمین اینجا بشود زمین حاصلخیز، ما بتوانیم از زمین اینجا برداشت کنیم، سیب زمینی و سبزی و... برداریم، محصولات کشاورزیمان هم پربرکت بشود، پر شود. آنها می‌خواستند یک کد به موسی بدهند که بابا تا چه زمانی می‌خواهی ما را در این شهر ساحلی که حاصلخیز نیست نگه داری؟ موسی فرمود: «أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ؟»

می‌گفتند من و السوی دادی دستت درد نکند اینها را هم بده، یعنی می‌خواستند یک چیزی اضافه کنی به من و السوی؛ پس چرا موسی فرمود: «أَتَسْتَبْدِلُونَ؟» چون موسی گرفت که اینها مقصودشان این است که ما را برگردان به مصر! این را فهمید موسی که این جماعت دیگر نمی‌خواهند اینجا زندگی کنند. اینقدری تحمل ندارند که بایستند تا آمادگی ایجاد شود و دستور برسد تا حمله کنیم آن سرزمین مقدس را از چنگ جبّاران در بیاوریم.

«اهْبِطُوا مِصْرًا» حالا که نیتتان این است هبوط کنید به مصر. هبوط پایین آمدن است، برگشتند به مصر. چه شد؟ «وَوَصَّيْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» مردمی که به رهبری موسی علیه السلام و به لطف و عنایت ویژه خدا از چنگال فرعون در مصر نجات پیدا کردند حالا برگشتند به مصر و سلسله انبیاء را یکی پس از دیگری می‌کشتند! در مصر گرفتار ذلت شدند. که گفتیم در دور اول جماعتی که می‌خواهد عجولانه به مادیات برسد بدون تعهد و مسئولیت‌پذیری در قبال اهداف و آرمانهای دین، این به چیزی نمی‌رسد جز ذلت.

قصه امروز مسلمین هم همین است، مسلمین ترجیح می‌دهند که این زندگی دنیای خودشان را داشته باشند و آن سختی و زحمت مقدماتی را برای نجات پایانی به خودشان ندهند، نتیجه‌اش چه می‌شود؟

حالا چرا ذلت و غضب و مسکنت اینها را گرفت؟ نه به صرف اینکه رفتند در مصر، آن عقب‌گردی که کردند باعث شد سیره کفر به آیات الله و سیره قتل نبیین اتفاق بیفتد، آن کفر به آیات الله و آن قتل نبیین بستر ساز ذلت و مسکنت و غضب شد. حالا چرا کفر به آیات الله و قتل نبیین درست شد؟ آن بخاطر «عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)» عصیان و اعتداء، یعنی سیر را خدا بیان فرمود، اینها وقتی از این جایگاه عقب‌گرد کردند به مصر بالاخره آن ظرفیت عصیان و اعتدای خودشان را فعال‌تر کردند، عصیان بیشتر، اعتداء بیشتر، چرا؟ چون برگشت به مصر اصلاً رویکرد دنیاگرایانه داشت، رویکرد الهی که نداشت، خدا همه چیز را فراهم کرده بود که اینجا بمانند، پرورش پیدا کنند، آماده حرکت به مراحل بعدی بشوند. عصیان آمد، اعتداء و تجاوز آمد، عصیان و اعتداء کار را به کفر و قتل نبیین کشید، کفر

و قتل و نبیین کار را به ذلت و غضب و مسکنت خدا کشید. همان جماعتی که «بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ» به یک آزمایش بزرگ نجات از فرعون پیدا کرده بودند، دومرتبه به غضب خدا و به ذلت و مسکنت گرفتار شدند.

حالا آیه ۶۲ یک جمع بندی تحلیلی از این آیات است. یک قاعده ای وجود دارد، آن قاعده این است که «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى» که اصلاً تا اینجا بحثی از نصاری نداشتیم، فرق نمی کند، مومن به اسلام، یهودی، نصاری، صابئی، هر کسی که باشد، (که گفتیم هر کدام در وقت خودشان، مومن در زمان اسلام، یهودی در زمان تورات، نصاری در زمان انجیل، صابئین در زمان خودشان) هر کدام که باشند اگر کسی در این اقوام بوده یا هست که «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» که ایمان واقعی به خدا و قیامت دارد، «وَعَمِلَ صَالِحًا» و صالح عمل می کند، «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)» این به اجر خودش می رسد. این در واقع دارد به یک دفع دخل مقدر است اصطلاحاً، یک اشکالی ممکن است مطرح شود که یعنی هیچ چیز در اینها نبوده که بخواید به یک اجری به یک لطف خدا؟ چرا، درست است که ما یک شکایتی از کلیت این قوم داریم اما یک قاعده کلی وجود دارد هرکس به هر عنوانی در هر زمانی اگر حقیقت ایمان به خدا و حقیقت ایمان به قیامت را داشته باشد و طبق آنچه که خدا صالح می داند این اجرش را می برد، خوفی بر او نیست، حزنی هم بر او نیست. این یک طوری جبران می خواهد بکند افرادی را که در لابلای این جریانات بودند و این افراد راضی به این وضعیت یا همراه با این تخلفات نبودند.

ما این را به یادتان آوردیم که شما امروز در مقابل پیامبر و قرآن اشتباه تاریخی خودتان را در عهد تفضیل و برتری تکرار نکنید. آن بی تقوایی که در عهد تفضیل و برتری شما بخرج دادید، تاریخ شما نشان داده دیگر این را پایان بدهید.

آیات ۴۷ و ۴۸ تیترا اول سیاق است. ۱- یادآوری نعمت تفضیل ۲- دعوت به تقوا.

در واقع آن فرازی که جهت را مشخص می کند ۴۷ و ۴۸ است. و آیه ۴۹ تا ۶۱ شرح آیه ۴۷ است که تازه معنا بدهد به آیه ۴۸. آیه ۶۲ یک استدراک است، یعنی جبران، یک طرداً للباب که مردم یک وقت فکر نکنند این حکمی که ما کردیم کلیت دارد بر همه افراد بنی اسرائیل در آن زمان تطبیق می کند، نه اینطوری نیست کسانی بودند که اینطوری نبودند که آنها به اجر خودشان می رسند.